

خیابان آری یا نه و چگونه در خیابان ؟

تقی رحمانی، 03 January 2022

بحث من با زاویه‌های گوناگون، خارج شدن از عمل رمانتیک با حفظ رؤیای رمانتیک بود که در جلسات قبل هم در مورد آن توضیح دادم . من در مورد واقعه آبان 98 چند مصاحبه انجام دادم که مورد حمله و هجوم برخی هم قرار گرفتم ولی من واقعاً می‌دانستم که واقعه آبان خونین چیست و نمی‌شود از آن چیزی ساخت که واقعاً نیست. در این واقعه انسان‌های زیادی کشته شدند ولی آبان حتی مثل واقعه 42 هم نیست که در نهایت به درک متلفه می‌رسید. اینکه چه کسی می‌خواهد این واقعه را جمع کند مهم است مردم یا حکومت ؟



در تجربه، شکست صندوق رأی بود که بخشی از مردم را به این سمت آورد نه هنوز خیابان ، هیچ کس داوطلبانه خیابان را انتخاب نمی‌کند. اگر آبان موفق شده بود اقشار مختلف را از هم نترساند و صدایش را از لایه‌های اقشار پایین به اقشار متوسط بیاورد ما هنوز این اندازه روشنفکر مردد در ایران نداشتیم. الیت روشنفکران ایرانی در داخل حتی آن‌هایی که مخالف حکومت بودند از آبان ترسیدند مثل حاتم قادری که به هیچ جا وابسته نیست ولی تحلیل‌ها، تحلیل‌های سیاهی بود. آبان به ما نشان داد که جامعه ایران دچار یک گسست است و اقشار اجتماعی از هم ترسانده می‌شوند. در این ترسانده شدن دو جریان سعی می‌کنند که داستان داشته باشند. 1- آن کسی که الآن حاکم است با فرماندهان سپاه و استاندارهای نظامی 2- طیف در کنار این‌ها در درون حکومت یعنی اصلاح‌طلب و بوروکرات یا هرچیزی دیگری بگوییم که سعی می‌کند در این شکاف ترساندن اقشار اجتماعی خود را نماینده یک جریانی نشان بدهد و بگوید من میتوانم در یک بزنگاه تاریخی بیایم و شما را نجات دهم، هم جلوی شورش فقرایی که می‌آیند

مغازه‌ها، و خانه‌های شما را غارت میکنند بگیرم و هم منافع شما را تضمین کنم. این نوع نگاه به ابان وجود دارد که نادرست است و فرصت طلبی هم در آن وجود دارد.

اینجا شما دقت کنید با واقعه ابان یک همدلی شد ولی همراهی نشد، همراهی بسیار مهم است. وقتی جنبش چریکی در ایران راه افتاد روشنفکران اسلحه به دست نگرفتند ولی همراهی کردند، شعر ساختند. شعرهای شاملو بعد از این جنبش چریکی عوض شد. چرا؟ چون این همدلی بر اساس یک آگاهی شکل گرفت و این آگاهی به نظر من خیلی مهم است.

آگاهی ما از ابان هنوز به شکل یک احساسات است و به یک آگاهی تئوریک عمل را تبدیل نشده است. که جمع بندی از آن بیرون بیایید و رهنمای ععمل شود.

از نظر من آنچه که در ابان رخ داد شاید اول به شکست در صندوق رأی برمینگشت یعنی وقتی شما یک جا شکست میخورید (البته شکست نابودی نیست) ولی به بن بست میرسید یک بخش عظیمی رفتند رأی دادند من هم به سهم و نوبه خودم تشویق کردم که افراد بروند رأی دهند ولی من آن وفا را ندیدم، افرادی همسو با هم وارد شدند و در آن همسویی یکسری به زندان رفتند، یکسری رئیس ستاد شدند، عده‌ای وزیر شدند. خلاصه یک راهبردی را که فکر میکردند ثمر دارد به بن بست خورد و به ابان رسید. از نظر من ابان زمانی می‌تواند نقطه عطف شود که تبدیل به یک آگاهی شود و این آگاهی توان بسیج نیرو داشته باشد. به نظر من هنوز این آگاهی خلق نشده است. همانطور که قبلاً گفتم سه نوع ورود به خیابان گریزناپذیر است.

کدام ورود به خیابان مهم تر است؟

1_ یک سری شورشهای اعتراضی است که اصلاً دست من و شما نیست و رخ خواهد داد تجربه به من میگوید اگر شما نتوانید حضورهای سازمان یافته تری در خیابان داشته باشید یا فرهنگ آن را تولید کنید، کسی که زور و پول دارد و معمولاً ما نیستیم و از جنس روحانیون، شاهنشاهان و سرمایه داران خواهد بود می-آیند سوار ملت میشود و در نهایت از ما هم سواری میگیرد.

2_ من میگویم آگاهی در خیابان و نوع به خیابان آمدن میتواند اعتراضهای شورشی را هم به طرف منافع مردم ببرد ولی ما در این اینجا مشکلات مهمی داریم که اگر حل شود رستگار میشویم و اگر حل نشود دوباره تجربه تلخی را تکرار خواهیم کرد. موانع جدی برای این

آگاهی یعنی آگاهی سازمان‌یافته و مادی شده - نه آگاهی روشنفکری- وجود دارد، هرچند لازم است که شعر شود، تئوری شود و نوشته شود ولی این آگاهی باید در معلم، پزشک، زنان و مردان صورت بگیرد یعنی این آگاهی مادی شود، ما این آگاهی مادی را هنوز نداریم. حالا این مسئله است که نقطه مرکزی بحث من است.

موانع حضور آگاهانه و مدنی در خیابان

حالا من اول مانع را میگویم و بعد اصل قضیه را. حکومتی هست که الان یک نگاه نظامی دارد و کشور را امنیتی و نظامی کنترل می‌کن، این‌ها معتقدند و مهاجم و سازمان دهی دارند و با هر نهاد، تشکل و هر حضور سازمان‌یافته در خیابان مقابله می‌کنند، مثلاً معلمی که حتی یک شیشه هم نشکسته است را می‌گیرند و از کار بیکار میکنند. این نزد اقشار زیادی حتی روشنفکری هم که با آبان موافق نیست مشروعیت ندارد. یک جریانی هم در حکومت هست که بوروکرات است و اصلاح‌طلبان کامل دنبال آن افتادند. این‌ها معتقد در زیسته شکاف‌اند، موقعیتی دارند. الان با بعضی از این دوستان که در کشور وقتی صحبت میکنیم وقتی زیاد توجیه میکنند میگویم تو الان از کجا میخوری بدش می‌آید و میگوید این تحلیل طبقاتی است. میگویم بیشتر انسان‌ها آن‌گونه میخورند که فکر میکنند، این خوردن از آنجایی است که شما دارید فکر میکنید منافی دارید.

در 1400 من با بسیاری از این دوستان که صحبت میکردم میگفتند اگر رئیسی سرکار بیاید بخشی از منافع ما هم در خطر می‌افتد، من به آن‌ها گفتم شما وقتی در تحکیم بودید ما باید گاهی ترمز شما را می‌کشیدیم حالا میگویید باید به هر شکل رفت به فلانی رأی داد؟ اکنون یک قشر بوروکراتیکی در ایران شکل گرفته است که رسانه دارد و 8 سال هم است که تئوری درست کرده است، یعنی بوروکراسی در برابر دموکراسی تقویت شده است. و یک الگوی تاریخی جلوی شما می‌گذارد مثلاً تقی زاده مقابل بازرگان، فروغی در برابر مصدق. این تئوری در برنامه‌های احزاب اصلاح‌طلب هم هست برای هر دولتی میگویند ما برنامه میدهیم.

اما برنامه اصلاحات سیاسی چه بود؟ آن برنامه اصلاحات اول که اپوزیسیون پوزیسیون شود و برانداز اپوزیسیون شود، بی‌معنی شده است. این هم یک مانع بزرگی است. خلاصه این‌ها هم نفوذ دارند و بخشی از بدنه جامعه که بخشی از امنیت و ثروت فعلی به نفعشان است روی این عده سوار هستند. من از دو میلیون و پانصد هزار رأی

همتی یکمیلیون و پانصد هزار رأی او را تشکیلاتی میدانم منتها از منظر منافع نه از منظر حزبی؛ یعنی افرادی آگاهانه به همتی رأی دادند نه توده وار. در صورتی که به روحانی و خاتمی توده وار هم رأی داده شد اینها الآن یک سد سکندری هم درست میکنند و بین منافع اقشار اجتماعی ما نور میدهند به گونه‌ای حاشیه را علیه متن میدانند، حاشیه را رد میکنند. اتفاقاً تئوری جهانی هم همراهشان است یعنی دفاع از چیزی در لوای اقتصاد آزاد؛ در ایران معمولاً تئوری‌ها هم یک لفافه‌ای برای منافع می‌شود. الآن اگر کسی از دخالت دولت حرف بزند می‌گویند، کمونیست است، حتی در فرانسه هم شما به راحتی نمی‌توانید هر کاری بکنید. اتفاقاً بلندگوهایشان هم قوی است و مثلاً وقتی از آبان گفته شود می‌گویند آبان حاشیه است و آن را رها کنید؛ در صورتی که متوجه نیست در ایران آزادی بدون عدالت راه نمی‌رود، ولی بالاخره بخشی از اقشار را قانع میکنند.

حضور در خیابان برای توازن قوا

یک مثال بزنم یک زمانی وقتی حسینه ارشاد درست شد گفتند اگر کسی در مدح پیامبر شعر بگوید ما سه هزار تومان به او جایزه می‌دهیم یک نفر که الآن شاعر معروفی هم است یک شعر گفت و یک بازاری دیگر بلند شد و گفت من بیست هزار تومان برای این شعر می‌دهم. آن موقع بازار که حکومت نبود بازار یک درآمدی داشت. امروز اکثر روشنفکران با مؤسسات پژوهشی کار می‌کنند، در ایران وقتی شما با مؤسسات پژوهشی کار می‌کنید خیلی جاها باید ترمزت را بکشی بنابراین آن روشنفکر به راحتی نمی‌تواند برای این آبان رخ داده تئوری خلق کند یعنی یک آگاهی ایجاد کند و خودش هم متأثر شود. چریک چه غلط چه درست، زندگی و طرز نگاه خیلی از شاعران و روشنفکران دهه 50 را تغییر داد. اینها نکاتی است که ما امروز با آن روبه‌رو هستیم یعنی هر کس می‌خواهد خیابان را محل رستگاری قرار دهد (که محل رستگاری هم هست) به این نیاز دارد که نوعی از حضور در خیابان تئوریزه شود که بتواند تضاد اقشار اجتماعی را حل کند و به یک تئوری آگاهی‌بخش و نتیجه‌بخش تبدیل شود.

الآن حتی رادیکال‌های جریان اصلاح‌طلب، می‌گویند خیابان خط قرمز آن‌ها است و واژه خونین شدن آن را می‌آورند، هیچ وقت نمی‌گویند معلم آمد ولی حتی یک شیشه هم نشکست و خونی هم ریخته نشد. پس چرا کنار آن معلم نمی‌ایستند؟ چرا روشنفکر در اعتصاب معلمان کنار آن‌ها نمی‌ایستد در حالی که این کار باعث می‌شود آمار دستگیری صد در صد پایین بیاید. چرا در خوزستان با وجود آن همه اسلحه در منطقه، از طرف

مردمخسونت و خونریزی صورت نگرفت؟ پس اگر دقت کنید یکسری آگاهی در همین اقشار اجتماعی نیز وجود دارد، این آگاهی یک چیز عام تولیدشده در اقشار اجتماعی نیست. ترساندن از خیابان حتی در بین افراد رادیکال هم وجود دارد. زبان روشنفکران نصیحتگونه و انداز دادن است؛ روشنفکران مشهوری در ایران هستند که حتی در کلاب هاوس هم می-آیند و 4-5 هزار نفر هم پای صحبت آن‌ها می-نشینند، این روشنفکران فقط انداز می‌دهند و دولت را نصیحت می‌کنند ظاهراً مخاطبین هم به این ادبیات علاقه دارند مثلاً؛ می-گویند شاید نظام سر عقل و کوتاه بیاید،

در دوره اصلاحات ما دانشگاه و روزنامه داشتیم، صحن دانشگاه دست ما بود، نیروی فشار وجود داشت (البته اصلاح‌طلب‌ها باهم فرق داشتند بیرون حکومت، داخل حکومت، زندان برو و مقام بگیر داشتند نصیب م.م.ها هم زندان بود اصلاح طلب‌ها هم مقام داشتند.) حکومت هرچند یک قدرت مادی متراکم مقابل خودش می‌دیدولی زیاد عقب نشینی نکرد و فقط یک جا‌هایی نرمش کرد.

با ادبیات نصیحت‌گونه این دوستان، هنوز اقشار متوسط فکر می‌کنند که شاید اگر مراعات نظام را بکنند و نصیحت نمایند آوردن آقای خاتمی به میدان آن‌وقت اگر روزی خامنه‌ای نبود بتوانند ایران را نجات دهد.

بسیاری از روشنفکر در سطوح مختلف خود را این‌گونه تعریف می‌کنند و می‌بینند، مثلاً در مورد همه مسائل هم حتی قیمت نخود لوبیا هم نظر می‌دهد ولی در نهایت هدفش این است که بگوید من از هیچ صنفی و حزب سیاسی حمایت نمی‌کنم و فقط می‌خواهم آگاهی دهم. اما مسولیتی برای خود تعریف نمی‌کند

الآن آگاهی سلبی مردم از برخی بیشتر است و می-گویند من رأی می‌دهم ولی رأی من اثر ندارد معلوم است که دیگر اثر ندارد. ما در این مرحله بایک مانعی مواجه هستیم این مانع را نمی‌توان ندید.

باید با بالا گفت‌وگو کرد و اقشار اجتماعی را هم متوجه کرد که شما در حال ضعیف‌تر و فقیرتر شدن هستید و راه نجات شما نه پای صندوق رأی است و نه نصیحتی که این روشنفکران از طرف شما می-کنند و شما با شنیدن آن‌ها دلتان خنک می‌شود. من به شوخی همیشه می‌گویم بعضی تلویزیون‌ها در خارج از کشور هستند هرشب جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنند دوباره فردا شب آن را تکرار می‌کنند و یکسری در خارج از

کشور به این دلخوش هستند. امروزه یکسری هستند که در این اتاق‌های‌نشینند و مدام انتقاد می‌کنند و بعد نصیحتی می‌کنند و بلند می‌شوند و می‌روند.

به تجربه به عنوان کسی که امروز خارج از کشور است ولی یک روز وقتی داخل کشور بود و به اندازه همه حرف‌هایش هزینه داده است می‌گوید شما تا یک چیز متراکم و قدرتمند به طرف مقابل نشان ندهید از پول، منافع، مقام و ثروت عقب نمی‌کشید، مگر این چیزها از بین می‌رود؟ می‌خواهم بگویم این الآن یک مانع است این مانع را چگونه میتوان حل کرد؟

منبع: کانال تلگرامی نویسنده